**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه162– 26 /01/ 1398 آیه 4 سوره طلاق /عده یائسه** **/کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی به بررسی بحث عده یائسه در کلام مرحوم کلینی، مرحوم شیخ و مرحوم سید مرتضی می‌پردازند.

یک بحث بسیار قدیمی در مورد عده یائسه مدخوله و نیز مدخوله‌ای که هنوز حیض ندیده است وجود داشته است. به خصوص بحث عمده در مورد یائسه است. روایات بحث مختلف است و از قدیم نیز از لحاظ آیه قرآن و روایات مورد بحث بوده است.

**عبارت کافی**

مرحوم کلینی برخی اختلاف اقوال فقها را نقل کرده است و خودش نیز بیانی دارد. **بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَکِیمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7 یَقُولُ فِی الْمَرْأَةِ الَّتِی قَدْ یَئِسَتْ مِنَ الْمَحِیضِ قَالَ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَیْهَا. وَ قَدْ رُوِیَ أَیْضاً أَنَّ عَلَیْهِنَّ الْعِدَّةَ إِذَا دُخِلَ بِهِنَّ. حُمَیْدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ.** ابن سماعه حسن بن محمد بن سماعه است. روایت موقوفه است، ولی منهای موقوفه بودن موثقه است. حمید بن زیاد، ابن سماعه و عبدالله بن جبله واقفی ثقه هستند. تصحیح سند روایت بستگی به این دارد که علی بن ابی حمزه را بعد از وقف ثقه بدانیم یا خیر. عبدالله بن جبله خودش واقفی است و نمی‌توان گفت که قبل از وقف علی بن ابی حمزه از او اخذ کرده است. اگر وثاقت علی بن ابی جمزه را بعد از وقف گر چه با استصحاب بتوانیم اثبات کنیم، روایت را می‌توان تصحیح کرد. مرحوم کلینی تعبیر **قد روی ایضاً** دارد و گویا این موقوفات را روایت تلقی می‌کرده است. ایشان می‌گفته است ابوبصیر که از خودش این مطالب را نمی‌گوید. **قَالَ: عِدَّةُ الَّتِی لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِیضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِی قَدْ قَعَدَتْ مِنَ الْمَحِیضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ**. البته خصوص این روشن نیست که حتماً روایت باشد، چون هر دوی این‌ها را از آیه قرآن بنا بر بعضی از تفاسیر می‌شود استفاده کرد. اهل تسنن قائل به این هستند و از آیه قرآن این مطلب را درآورده‌اند. ممکن است ابی بصیر هم از آیه قرآن درآورده باشد و معلم نیست که مستندش حتماً روایت از معصومان: باشد. می‌فرماید: **وَ کَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ یَأْخُذُ بِهَا وَ یَقُولُ إِنَّ ذَلِکَ فِی الْإِمَاءِ لَا یُسْتَبْرَأْنَ إِذَا لَمْ یَکُنَّ بَلَغْنَ الْمَحِیضَ**. روایت‌های قبلی می‌فرماید اگر یئست من المحیض یا بعضی روایات می‌فرماید لم یکن بلغن المحیض. جاریه‌ای که هنوز حیض ندیده است عده ندارد. مراد از عده در این جا استبرا است. می‌فرماید این استبرا در مورد حرائر نیست، بلکه در مورد جواری است. **فَأَمَّا الْحَرَائِرُ فَحُکْمُهُنَّ فِی الْقُرْآنِ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ اللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَ کَانَ مُعَاوِیَةُ بْنُ حُکَیْمٍ یَقُولُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ عِدَّةٌ**. معاویه بن حکیم نظر ابن سماعه را قبول نداشته و گفته است که این‌ها عده ندارند. نمی‌دانم ادامه متن عبارت معاویه بن حکیم است یا عبارت کلینی است، چون جواب ابن سماعه را دارد می‌دهد: **وَ مَا احْتَجَّ بِهِ ابْنُ سَمَاعَةَ فَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ وَ إِنَّمَا ذَلِکَ إِذَا وَقَعَتِ الرِّیبَةُ بِأَنْ قَدْ یَئِسْنَ أَوْ لَمْ یَئِسْنَ.** این در جایی است که شک داریم که یائسه شده‌اند یا خیر. این جا باید عده سه ماهه نگاه دارند. **فَأَمَّا إِذَا جَازَتِ الْحَدَّ وَ ارْتَفَعَ الشَّکُّ بِأَنَّهَا**

**قَدْ یَئِسَتْ أَوْ لَمْ تَکُنِ الْجَارِیَةُ بَلَغَتِ الْحَدَّ فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ عِدَّةٌ.**[[1]](#footnote-1) نمی‌دانم مراد از **بلغت الحد** بلغت حد المحیض است یا حد البلوغ؛ جاریه‌ای که بلغ نشده است یا حیض ندیده است.[[2]](#footnote-2)

این بحث را بر اساس سیر تاریخی دنبال می‌کنم. بعد از این، عبارت تهذیب و سپس عبارت انتصار سید مرتضی را ذکر می‌کنم. به احتمال زیاد عبارت تهذیب شیخ طوسی قبل از انتصار نوشته شده است، چون با توجه به عبارت مرحوم شیخ در تهذیب، ایشان تهذیب را در زمان شیخ مفید شروع کرده است و تا اوایل جلد دو نیز مرحوم شیخ مفید زنده بوده است. بقیه‌اش را هم ظاهراً از همان اوایل نوشته و تکمیل کرده است. من قدری گشتم، ولی نتوانستم تاریخی برای انتصار پیدا کنم و نیاز به کار بیشتری دارد. ایشان می‌فرماید برای عمید الدین نوشته شده است و باید ببینیم آیا می‌توان از این راه که عمید الدین چه زمانی وزیر بوده است، تاریخ آن را درآورد یا خیر. احتمال زیاد می‌دهم که از عبارت شیخ در تهذیب استفاده می‌شود که قبل از انتصار نوشته شده است. شاید استبصار را بعد از انتصار نوشته باشد. البته قسمت‌هایی از تهذیب نیز زمان سید مرتضی نوشته شده است. این جلد هشتم است و زمان سید نوشته شده است، ولی علی القاعده باید انتصار متأخر باشد. من یک کاری در زمینه آثار شیخ طوسی کردم و تاریخ تقریبی آن‌ها را پیدا کردم. شاید در آثار سید مرتضی نیز شبیه این کارها لازم است.[[3]](#footnote-3)

**کلام شیخ طوسی**

مرحوم شیخ طوسی روایت مقطوعه ابوبصیر را ذکر می‌کنند، بعد توضیح می‌دهند که مراد چیست و یک تأویل دارد که من به آن کاری ندارم. ایشان می‌فرماید: **وَ هَذَا أَوْلَی مِمَّا قَالَهُ ابْنُ سَمَاعَةَ لِأَنَّهُ قَالَ تَجِبُ الْعِدَّةُ عَلَی هَؤُلَاءِ کُلِّهِنَّ وَ إِنَّمَا تَسْقُطُ عَنِ الْإِمَاءِ الْعِدَّةُ لِأَنَّ هَذَا تَخْصِیصٌ مِنْهُ فِی الْإِمَاءِ بِغَیْرِ دَلِیلٍ**. وجهی ندارد که بگوییم روایاتی که می‌فرماید عده ندارد مربوط به إماء است. فرد ظاهر این‌ها غیر اماء است. حمل کردن عده به استبرا، خیلی تکلف دارد. استبرا از ملحقات عده تلقی می‌شود. **وَ الَّذِی ذَکَرْنَاهُ مَذْهَبُ مُعَاوِیَةَ بْنِ حُکَیْمٍ مِنْ مُتَقَدِّمِی فُقَهَاءِ أَصْحَابِنَا وَ جَمِیعِ فُقَهَائِنَا الْمُتَأَخِّرِینَ.** نظر سید مرتضی این نیست. پس پیداست که قبل از انتصار است، چون اگر آن موقع فتوای صریح سید در انتصار که این همه بحث دارد وجود داشت، ایشان تعبیر جمیع فقهائنا المتأخرین را مطرح نمی‌کردند. **وَ هُوَ مُطَابِقٌ لِظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ قَدِ اسْتَوْفَیْنَا تَأْوِیلَ مَا یُخَالِفُ مَا أَفْتَیْنَا بِهِ مِمَّا وَرَدَ مِنَ الْأَخْبَارِ فِیمَا تَقَدَّمَ فَلَا وَجْهَ لِإِعَادَتِهَا.**[[4]](#footnote-4)

ایشان در استبصار نیز همین مطلب را آورده است. به جای مما قاله ابن سماعه، مما قاله الحسن بن سماعه

دارد. یک اضافه کوچک دارد که احتمال می‌دهم به خاطر این است که استبصار را بعد از انتصار نوشته‌اند. می‌فرماید: **و جمیع فقهائنا المتأخرین المذکورین**.[[5]](#footnote-5) احتمال می‌دهم مذکورین یعنی آن‌هایی که در کتاب‌های اختلاف الفقها اسمشان ذکر می‌شود. البته یک احتمال دیگر هست که می‌فرماید ممکن است کسانی از این فقها شبیه قدما فتوا داده باشند، ولی آن‌هایی که من دسترسی دارم فتوایشان این طور است، یعنی احتیاط کرده‌اند.[[6]](#footnote-6)

**کلام سید مرتضی در انتصار**

عمده مطلب در مورد انتصار است که بحث جالبی دارد. اصل مطالب انتصار برای طبری است و ایشان اضافاتی دارد. مطلبی که این جا دارد برای طبری است. البته یک مقدار تفاوت بین انتصار و طبری هست که بعد درباره آن صحبت می‌کنم.

ایشان در ابتدای کتاب العدد می‌فرماید: **و مما یظن انفراد الإمامیة به: القول بأن الآئسة من النساء من المحیض إذا کانت فی سن من لا تحیض لا عدة علیها. متی طلقت، و کذلک من لم تبلغ المحیض إذا لم یکن مثلها من تحیض لا عدة علیها. و باقی الفقهاء یخالفون فی ذلک، و یوجبون العدة علی الآئسة من المحیض و علی التی لم تبلغه علی کل حال، و عدة هؤلاء عندهم الأشهر. و هذا المذهب لیس بمذهب لجمیع الإمامیة، و إن کان فیهم من یذهب إلیه و یعول علی أخبار آحاد فی ذلک لا حجة فیها**. تعبیر درست‌تر، اضافه اخبار به آحاد است، یعنی اخباری که مخبران آن‌ها آحاد هستند. خبر واحد درست‌تر از الخبر الواحد است**. فلیس بمذهب لجمیع الإمامیة فیلحق بما أجمعوا علیه.** امامیه یک اصطلاح است. کسی که به طور مسلم مخالف این مطلب است، حسن بن سماعه است. حسن بن سماعه واقفی است. در مورد ابوبصیر بحث‌هایی هست. ابوبصیر واقفی نیست. در این مسئله چند جور روایت از ابوبصیر نقل شده است و روشن نیست که فتوای ابوبصیر نیز همین است یا خیر. مسلّم است که حسن بن سماعه در مورد یائسه قائل به عده بوده است.

**اصطلاح امامیه**

واقفی بنا بر یک اصطلاح جزء امامیه است و طبق اصطلاح دیگر نیست. امامیه یک اصطلاح دارد که یعنی کسی که قائل به مذهب حق باشد. شیخ مفید در اوائل المقالات امامیه را به این معنا گرفته است. یک اصطلاح امامیه در مورد زیدیه است. در تقسیم‌بندی‌ها یک شیعه داریم و یک سنی. شیعه دو طایفه عمده دارد که یکی زیدیه است و دیگری امامیه. زیدیه کسانی هستند که قائل به امامت وصفی بودند. مرحوم شیخ مفید می‌فرماید که شرط امامیه این است که قائل به سه اصل باشد. اصل اول قول به نص است، یعنی حتماً خداوند باید امام را تعیین کند. اصل دوم ضرورة الامام فی کل عصر است. اصل سوم نیز عصمت امام است. زیدیه قائل به این سه اصل نبودند. اولاً قائل به ضرورت امام نبودند و اعتقاد نداشتند که امامت یک منصب الهی است که خدا باید تعیین کند. قائل به عصمت امام نیز نبودند. نصی هم که آن‌ها قائل هستند نص وصفی است، نه نص اسمی. می‌گویند که پیغمبر9 اوصافی را برای امام تعیین کرده است که مصداق بارزش

امیرالمؤمنین7 بوده است. وقتی مردم امیرالمؤمنین7 را به امامت قبول نکردند، فاسق شدند، چون با گفته پیامبر9 مخالفت کردند. گروه دیگر امامیه که امامیه محقّه هستند می‌گویند که مردم کافر شدند، چون امامت جزء اصول دین است. زیدیه امامت را جزء اصول دین نمی‌دانند.

زیدیه دو طایفه دارد. زیدیه عامه و زیدیه خاصه. طایفه جارودیه شیعه هستند و طایفه بطریه سنی هستند. مرحوم شیخ مفید در اوائل المقالات می‌فرماید که اگر چه اصطلاح امامیه عام است، یعنی واقفه و فطحیه و امثال این‌ها را نیز شامل می‌شود، ولی واقفه از آن خارج است. ولی در بعضی کتب دیگر مانند فصول مختاره، امامیه را به معنای گسترده‌اش به کار می‌برند. به احتمال زیاد، مراد مرحوم سید مرتضی از عبارت جمیع الامامیه، معنای عام امامیه باشد.

البته مرحوم شیخ طوسی عبارتی در خلاف دارد که می‌فرماید: **الأظهر من روایات أصحابنا، أن التی لم تحض و مثلها لا تحیض، و الآئسة من المحیض و مثلها لا تحیض، لا عدة علیها من طلاق، و ان کانت مدخولا بها. و خالف جمیع الفقهاء فی ذلک، و قالوا: یجب علیهما العدة بالشهور. و به قال قوم من أصحابنا.**[[7]](#footnote-7) نمی‌دانم **من اصحابنا** چه کسانی هستند، ولی اصحابنا شامل واقفه و فطحیه و امثال این‌ها می‌شود. شاهد این مطلب که اصحابنا معنای عام دارد، عبارت شیخ طوسی در مقدمه فهرست است که می‌فرماید من باید مذهب هر کسی را که در کتابم ذکر می‌کنم بیان کنم، **هل هو موافق للحق أو هو مخالف له،** بعد علت بیان مذهب را ذکر می‌کند: **لأن کثیراً من --مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة.**[[8]](#footnote-8)

در رجال کشی نیز در بعضی جاها در مورد شخصی فطحی تعبیر فقیه اصحابنا ذکر شده است. این را دو جور می‌شود معنا کرد. یکی این است که خودش جزء اصحابنا نیست، ولی اصحابنا او را فقیه می‌دانند. معنای دیگر این است که فقیهی است که جزء اصحابنا است. ظاهراً معنای دوم مراد است.

**ادامه کلام سید مرتضی**

مرحوم سید مرتضی در ادامه می‌فرماید: **و الذی أذهب إنا إلیه أن علی الآئسة من المحیض و التی لم تبلغه العدة علی کل حال، من غیر مراعاة للشرط الذی حکیناه عن أصحابنا.** آیسه از محیض و کسی که به محیض نرسیده است، باید عده نگه دارند، من غیر مراعاه للشرط الذی حکیناه عن اصحابنا. شرط این بود: اذا کانت فی سن من لا تحیض. چه در سن من لا تحیض باشد و چه در سن من تحیض، عده ندارد. **و الذی یدل علی صحة هذا المذهب قوله تعالی: «وَ اللّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللّائِی لَمْ یَحِضْنَ»، و هذا صریح فی أن الآیسات من المحیض و اللائی لم یبلغن عدتهن الأشهر علی کل حال، لأن قوله تعالی «وَ اللّائِی لَمْ یَحِضْنَ» معناه و اللائی لم یحضن کذلک.** می‌فرماید واللائی لم یحضن کذلک محذوف دارد. مبتدایی است که خبرش محذوف است یا بگوییم که این عطف به مبتدا است. مانند این که می‌گوییم زید عالم و عمرو و برای عمرو یک عالم در تقدیر می‌گیریم که به قرینه زید عالم حذف شده است. شکل دیگر این است که عمرو را عطف به زید می‌گیریم و معنای عطف این است

که خبر هم سر آن می‌آید. هر کدام از این‌ها را بگیریم معنایش این است که عمرو هم عالم است. **فإن قیل: کیف تدعون أن الظاهر یقتضی إیجاب العدة علی من ذکرتم علی کل حال، و فی الآیة شرط و هو قوله تعالی «إِنِ ارْتَبْتُمْ»؟ قلنا: أول ما نقوله: إن الشرط المذکور فی الآیة لا ینفع أصحابنا، لأنه غیر مطابق لما یشرطونه، و إنما یکون نافعا لهم الشرط لو قال تعالی: إن کان مثلهن لا تحیض فی الیائسات و فی اللائی لم یبلغن المحیض إذا کان مثلهن تحیض، و إذا لم یقل تعالی ذلک و قال «إِنِ ارْتَبْتُمْ»، و هو غیر الشرط الذی یشرطه أصحابنا، فلا منفعة لهم به.**[[9]](#footnote-9) ایشان می‌فرماید در آیه شریفه شرط نیامده است، بلکه فرموده است کسانی که یائسه هستند، یعنی مأیوس از حیض هستند. ممکن است در سن من لا تحیض نباشد و در چهل و پنج سالگی بیمار شده باشد، ولی کاملاً مأیوس هستیم که حائض شود. قید کرده‌اند که و هی فی سن من لا تحیض، اما آیه چنین قیدی ندارد. می‌فرماید مأیوس از حیض ممکن است در سن من تحیض باشد و ممکن است در سن من تحیض نباشد. آیه فقط تعبیر ان ارتبتم را دارد. بعد ایشان ادامه می‌دهد و این بخش، مطلب جدید مرحوم سید مرتضی است. دو سه نکته این جا دارد که از طبری الهام گرفته است و تفاوت‌هایی دارد که بعد عرض می‌کنم. عبارت طبری در جامع البیان جلد 28 صفحه 91 است. گویا عبارت خلاف در مقام پاسخ به استدلال ایشان است که فرمود: اول ما نقوله... .

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85. 5- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ7 يَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ قَالَ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا. وَ قَدْ رُوِيَ أَيْضاً أَنَّ عَلَيْهِنَّ الْعِدَّةَ إِذَا دُخِلَ بِهِنَّ. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ مِنَ الْمَحِيضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ. وَ كَانَ ابْنُ سَمَاعَةَ يَأْخُذُ بِهَا وَ يَقُولُ إِنَّ ذَلِكَ فِي الْإِمَاءِ لَا يُسْتَبْرَأْنَ إِذَا لَمْ يَكُنَّ بَلَغْنَ الْمَحِيضَ فَأَمَّا الْحَرَائِرُ فَحُكْمُهُنَّ فِي الْقُرْآنِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَ كَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ يَقُولُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ وَ مَا احْتَجَّ بِهِ ابْنُ سَمَاعَةَ فَإِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنِ ارْتَبْتُمْ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا وَقَعَتِ الرِّيبَةُ بِأَنْ قَدْ يَئِسْنَ أَوْ لَمْ يَئِسْنَ فَأَمَّا إِذَا جَازَتِ الْحَدَّ وَ ارْتَفَعَ الشَّكُّ بِأَنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ أَوْ لَمْ تَكُنِ الْجَارِيَةُ بَلَغَتِ الْحَدَّ فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ عِدَّةٌ. [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: معمولاً بین بلوغ و حیض دیدن فاصله هست. ممکن است مراد از بلغت الحد بلغت المحیض باشد. در بعضی روایات بلوغ المحیض همان 9 سال گرفته شده است، به اعتبار این که خیلی کم اتفاق می‌افتد که حیض می‌بیند. ولی ممکن است بلغن المحیض، حیض دیدن به طور متعارف باشد که با بلوغ فاصله دارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: نه، چاپ نشده است. من مقدمه‌ای بود برای برنامه درایه النور داشتم می‌نوشتم. معرفی شیخ کلینی و شیخ صدوق را نوشتم و معرفی تهذیب باقی ماند و درایه منتشر شد. بیست سال گذشته است و یادداشت‌های من تکمیل نشده است. تکمیل کردن آن نیاز به یک سال کار دارد. [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص138. 481-80- فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- ابْنُ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ عَنِ الْمَحِيضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ. فَهَذَا الْخَبَرُ نَحْمِلُهُ عَلَى مَنْ تَكُونُ مِثْلُهَا تَحِيضُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَطَ ذَلِكَ وَ قَيَّدَهُ بِمَنْ يُرْتَابُ بِحَالِهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى- وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ‏ فَشَرَطَ فِي إِيجَابِ الْعِدَّةِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ أَنْ تَكُونَ مُرْتَابَةً وَ كَذَلِكَ كَانَ التَّقْدِيرُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى- وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ‏ أَيْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ هَذَا أَوْلَى مِمَّا قَالَهُ ابْنُ سَمَاعَةَ لِأَنَّهُ قَالَ تَجِبُ الْعِدَّةُ عَلَى هَؤُلَاءِ كُلِّهِنَّ وَ إِنَّمَا تَسْقُطُ عَنِ الْإِمَاءِ الْعِدَّةُ لِأَنَّ هَذَا تَخْصِيصٌ مِنْهُ فِي الْإِمَاءِ بِغَيْرِ دَلِيلٍ وَ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ مَذْهَبُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ مِنْ مُتَقَدِّمِي فُقَهَاءِ أَصْحَابِنَا وَ جَمِيعِ فُقَهَائِنَا الْمُتَأَخِّرِينَ وَ هُوَ مُطَابِقٌ لِظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ قَدِ اسْتَوْفَيْنَا تَأْوِيلَ مَا يُخَالِفُ مَا أَفْتَيْنَا بِهِ مِمَّا وَرَدَ مِنَ الْأَخْبَارِ فِيمَا تَقَدَّمَ فَلَا وَجْهَ لِإِعَادَتِهَا. [↑](#footnote-ref-4)
5. استبصار، شیخ طوسی، ج3، ص338. 1205-4- فَأَمَّا مَا رَوَاهُ‏ ابْنُ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ عَنِ الْمَحِيضِ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ. فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ وَ مَا يُدَانِي مَعْنَاهُ الْمُتَضَمِّنِ لِطَلَاقِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ وَ الَّتِي قَدْ قَعَدَتْ مِنْهُ أَنَّ عَلَيْهَا الْعِدَّةَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ أَنْ نَحْمِلَهَا عَلَى أَنَّهَا إِذَا كَانَتْ مِثْلُهَا تَحِيضُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَطَ ذَلِكَ وَ قَيَّدَهُ بِالرِّيبَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ وَ اللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ‏ فَشَرَطَ فِي إِيجَابِ الْعِدَّةِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ أَنْ تَكُونَ مُرْتَابَةً وَ كَذَلِكَ كَانَ التَّقْدِيرُ فِي قَوْلِهِ‏ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ‏ أَيْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ إِنَّمَا حُذِفَ اكْتِفَاءً بِدَلَالَةِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ وَ جَاءَتِ الْأَخْبَارُ الْأَوَّلَةُ أَيْضاً مُبَيِّنَةً لِذَلِكَ وَ مُؤَكِّدَةً وَ هَذَا أَوْلَى مِمَّا قَالَهُ الْحَسَنُ بْنُ سَمَاعَةَ لِأَنَّهُ قَالَ تَجِبُ الْعِدَّةُ عَلَى هَؤُلَاءِ كُلِّهِنَّ وَ إِنَّمَا تَسْقُطُ عَنِ الْإِمَاءِ الْعِدَّةُ لِأَنَّ هَذَا تَخْصِيصٌ مِنْهُ فِي الْإِمَاءِ مِنْ غَيْرِ دَلِيلٍ وَ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ مَذْهَبُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ مِنْ مُتَقَدِّمِي فُقَهَاءِ أَصْحَابِنَا وَ جَمِيعِ‏ فُقَهَائِنَا الْمُتَأَخِّرِينَ‏ الْمَذْكُورِينَ وَ هُوَ مُطَابِقٌ لِظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ قَدِ اسْتَوْفَيْنَا تَأْوِيلَ مَا يُخَالِفُ مَا أَفْتَيْنَا بِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي كِتَابِنَا الْكَبِيرِ وَ جُمْلَةِ مَا أَوْرَدْنَاهُ وَ فِيهِ كِفَايَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: من هنوز به تبیان مراجعه نکرده‌ام. تبیان جزء تألیفات آخر شیخ طوسی است. [↑](#footnote-ref-6)
7. الخلاف، شیخ طوسی، ج5، ص53. الأظهر من روايات أصحابنا، أن التي لم تحض و مثلها لا تحيض، و الآئسة من المحيض و مثلها لا تحيض، لا عدة عليها من طلاق، و ان كانت مدخولا بها. و خالف جميع الفقهاء في ذلك، و قالوا: يجب عليهما العدة بالشهور. و به قال قوم من أصحابنا. دليلنا: روايات أصحابنا و أخبارهم، و قد ذكرناها.و أيضا قوله تعالى «وَ اللّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ» فشرط في إيجاب العدة ثلاثة أشهر إن ارتابت، و الريبة لا تكون إلا فيمن تحيض مثلها، و أما من لا تحيض مثلها فلا ريبة عليها. [↑](#footnote-ref-7)
8. الفهرست، شیخ طوسی، ص2. فإذا ذكرت كل واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول على روايته أو لا و أبين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن كثيرا من مصنفي أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت كتبهم معتمدة. [↑](#footnote-ref-8)
9. الانتصار في انفرادات الإمامية، سید مرتضى، ص334. و مما يظن انفراد الإمامية به: القول بأن الآئسة من النساء من المحيض إذا كانت في سن من لا تحيض لا عدة عليها. متى طلقت، و كذلك من لم تبلغ المحيض إذا لم يكن مثلها من تحيض لا عدة عليها.و باقي الفقهاء يخالفون في ذلك، و يوجبون العدة على الآئسة من المحيض و على التي لم تبلغه على كل حال، و عدة هؤلاء عندهم الأشهر.و هذا المذهب ليس بمذهب لجميع الإمامية، و إن كان فيهم من يذهب إليه و يعول على أخبار آحاد في ذلك لا حجة فيها، فليس بمذهب لجميع الإمامية فيلحق بما أجمعوا عليه.و الذي أذهب إنا إليه أن على الآئسة من المحيض و التي لم تبلغه العدة على كل حال، من غير مراعاة للشرط الذي حكيناه عن أصحابنا.و الذي يدل على صحة هذا المذهب قوله تعالى: «وَ اللّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللّائِي لَمْ يَحِضْنَ»، و هذا صريح في أن الآيسات من المحيض و اللائي لم يبلغن عدتهن الأشهر على كل حال، لأن قوله تعالى «وَ اللّائِي لَمْ يَحِضْنَ» معناه و اللائي لم يحضن كذلك.فإن قيل: كيف تدعون أن الظاهر يقتضي إيجاب العدة على من ذكرتم على كل حال، و في الآية شرط و هو قوله تعالى «إِنِ ارْتَبْتُمْ»؟ قلنا: أول ما نقوله: إن الشرط المذكور في الآية لا ينفع أصحابنا، لأنه غير مطابق لما يشرطونه، و إنما يكون نافعا لهم الشرط لو قال تعالى: إن كان مثلهن لا تحيض في اليائسات و في اللائي لم يبلغن المحيض إذا كان مثلهن تحيض، و إذا لم يقل تعالى ذلك و قال «إِنِ ارْتَبْتُمْ»، و هو غير الشرط الذي يشرطه أصحابنا، فلا منفعة لهم به. [↑](#footnote-ref-9)